

◆ نقد کتاب ◆

نقد و بررسی دایرةالمعارف هنر

ندا اخوان اقدم*

دایرةالمعارف، هنر اثری سه جلدی است که به همت جناب آقای رویین پاکباز در سال ۱۳۹۵ شمسی توسط انتشارات فرهنگ معاصر در تهران به چاپ رسید. جلد نخست آن که مداخل الف - س را در بر می‌گیرد، ۸۷۶ صفحه همراه با بیست و سه صفحه آغازین کتاب و ۶ صفحه سفید در پایان آن با عنوان یادداشت؛ جلد دوم مداخل ش - ی از صفحه ۸۷۹ تا ۱۶۹۸ و جلد سوم با عنوان پیوست‌ها از ۱۷۰۵ - ۲۳۵۱ و در پایان از صفحه ۳ - ۶۹ نمایه اعلام و اصطلاحات به ترتیب حروف الفبای لاتین و دو صفحه سفید با عنوان یادداشت را شامل می‌شود. (نک: دایرةالمعارف هنر، ۱۳۹۵)

پیش از این برای نخستین بار در سال ۱۳۷۸ از جناب آقای پاکباز اثر دیگری با همین نام توسط همین ناشر انتشار یافته بود. آن کتاب نیز در جای خود بسیار سودمند و مورد استفاده اهل فن قرار گرفت در یک جلد و ۱۰۵۰ صفحه چاپ شد و شامل ۲۵۳۷ مدخل (از الف تا ی) و ۸۴۴ تصویر سیاه و سفید و ۱۶۰ تصویر رنگی و دارای سه پیوست تاریخ‌شناسی با ۵۵ مدخل، مضمون‌شناسی با ۲۶۳ مدخل و واژه‌نامه که شامل ۱۵۷۰ واژه غیر فارسی (عمدتاً انگلیسی) و برابر فارسی آنان است. (نک: دایرةالمعارف هنر، ۱۳۷۸)

ناگفته پیداست که کار دانشنامه‌نویسی کاری است بسیار دشوار و زمان‌بر که نیاز به پشتکار، دقت، صبر و حوصله دارد و هر محققى را توان انجام این کار نیست زیرا هر پژوهشگری مشتاق است که نتیجه کار خود را هر چه زودتر ببیند و از آنجایی که کار تدوین دایرةالمعارف بسیار زمان‌بر است و به سرعت به انجام نمی‌رسد هر محققى به آن تن در نمی‌دهد، زیرا همه افراد صاحب این شکیبایی نیستند که نتیجه تلاش‌شان دور و دیر به ثمر رسد. از آنجاییکه آفرینش یک اثر با عنوان دایرةالمعارف کاری است که به چندین سال و گاهی چندین دهه زمان نیاز دارد، در نهایت آنچه که خلق می‌شود به سبب رشد روزافزون دانش و آگاهی نیاز به بازنگری و به روز شدن مداوم دارد از اینرو کاری است مستمر و همیشگی. آن پژوهشگرانی که به دایرةالمعارف‌نویسی و تدوین آن روی می‌آورند خلاصی از این کار ندارند زیرا حتی زمانی که اثر پس از چندین سال به چاپ و رؤیت آنان می‌رسد معمولاً خودشان از نخستین منتقدان آن هستند به همین سبب اغلب دایرةالمعارف‌ها هرازچندگاهی با ویرایش جدید منتشر می‌شوند و یا اینکه پیوستی

بدان افزوده می‌گردد. علاوه بر آن کار تدوین دایرةالمعارف کاری گروهی است و توسط یک فرد صورت نمی‌گیرد. اغلب چند ده و یا چند صد همکار در شکل‌گیری و آفرینش اثر نقش دارند. از هنگامی که نخستین گام‌ها در جهت شکل‌گیری و تولید آن برداشته شده تا زمانی که اثر به چاپ می‌رسد گروهی همکار و هم‌دل و همراه دوشادوش یکدیگر با شکیبایی و دقت گام برمی‌دارند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد و ناگفته پیداست که همانند تمامی کارهای گروهی دیگر این کار نیز نیاز به رهبر و مدیری کارآمد دارد تا تلاش فرد فرد گروه در جای مناسب قرار گرفته و در جهت همان هدف مشترک ساماندهی شود. سرویراستار دایرةالمعارف از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر چنانچه این حلقه‌های زنجیر هر یک خود به تنهایی درست عمل کنند اما به درستی در هم جای نگیرند نتیجه کار مطلوب نشده و گاهی از کار مخاطبان آن نخواهد گشود. از این منظر جناب آقای پاکباز به درستی حق مطلب را ادا فرموده و کار بسیار ارزشمندی را تقدیم به جامعه فرهنگی ایران کرده‌اند. ایشان همراه با همکاران‌شان با کمترین امکانات اما با دقت و شکیبایی کاری سترگ انجام داده‌اند. بیشتر دایرةالمعارف‌هایی که امروزه در ایران شاهد چاپ و انتشار آن هستیم از حمایت‌های دولتی و سازمانی برخوردارند و صاحب دم و دستگاه عریض و طویل‌اند اما جناب آقای پاکباز و گروه پژوهشگران همکارشان بدون پشتیبانی‌های این چنینی و با محدودترین امکانات کاری عظیم انجام داده و با این اثر خود نیاز شدید جامعه هنری و محققان هنری را برآورده کرده‌اند. از این حیث باید از ایشان و تمام همکاران‌شان سپاسگزار بود و حمایت‌شان کرد تا موجب خلق بیشتر آثار این چنینی فراهم گردد.

اما ناگفته پیداست که هیچ کار پژوهشی بی کمی و کاستی نیست و هر چه این اثر عظیم‌تر و گسترده‌تر باشد امکان اینکه نکته و یا نکاتی از دیده آفرینندگان آن ناپیدا بماند بیشتر خواهد بود. اثری که شاخص و یگانه است مورد توجه واقع می‌شود و نقدهای سازنده به بهبود و پیشرفت آن اثر و دیگری که به کارهای این چنینی مشغول‌اند یاری می‌رساند تا آثار خود را با کمترین خطا

و اشتباهی بیافرینند و صد البته که هدف نقد باید چنین باشد. آنچه در پی این نوشتار خواهد آمد نیز در همین راستاست و هدف آن در درجه نخست ستودن کار و در نگاه بعدی بهبود و بی‌نقص ساختن اثر ارزشمند جناب آقای پاکباز و گروه همکاران‌شان است.

دایرةالمعارف یا معادل فارسی آن دانشنامه چیست؟ کتاب یا مجموعه کتاب‌هایی را دایرةالمعارف می‌گویند که شامل اطلاعاتی جامع درباره همه شاخه‌ها یا برخی شاخه‌های دانش بشری‌اند. دایرةالمعارف‌ها را از چند منظر می‌توان تقسیم کرد:

۱. از نظر گستردگی و حجم

مفصل: چند جلدی مانند بریتانیکا، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

مختصر: یک یا دو جلد همراه با مقالات کوتاه مانند دایرةالمعارف هنر

۲. از لحاظ شمول و مطالبی که در بر می‌گیرد

عمومی: مانند دایرةالمعارف مصاحب

تخصصی: مانند دایرةالمعارف ادیان

۳. از نظر سطح مخاطب

مخاطب کودکان و نوجوانان: مانند دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان آکسفورد

بزرگسالان

غیرمتخصص: مانند دایرةالمعارف آمریکانا

متخصص: مانند دایرةالمعارف فلسفه دانشگاه

استنفورد

۴. از نظر شیوه تنظیم

الفبایی: اغلب دایرةالمعارف‌ها با نظام الفبایی تنظیم می‌شوند مانند دانشنامه جهان اسلام

رده‌ای: مطالب هر رده به طور مستقیم تهیه شده و رده‌ها بنا به نظام الفبایی در کنار هم قرار می‌گیرند و برای مخاطب آن وجود نمایه ضروری است مانند

ایران‌شهر (کتابی تخصصی با موضوعات مربوط به ایران)

موضوعی: مطالب هر موضوع زیر عنوان موضوعی عام گردآوری شده و سپس این موضوعات با نظامی منطقی پشت سر هم قرار می‌گیرند. برای مخاطب آن فهرست مطالب و همچنین نمایه ضروری است مانند جلد سوم

دایرةالمعارف هنر

سرپرستی غلامحسین مصاحب آغاز شد. مؤسسه فرانکلین در نظر داشت تا ترجمه‌ای از *دایرة المعارف وایکینگ* را منتشر سازد و این کار به مصاحب واگذار شد اما او همراه با همکاران پژوهشگرش تصمیم گرفتند تا مقالات مربوط به ایران را دوباره بازنویسی کنند تا برای مخاطب ایرانی سودمندتر باشد. این اثر هنوز پس از گذشت ۵۰ سال منبع معتبری شمرده می‌شود.

در دو دهه اخیر شاهد رونق دانشنامه‌نویسی در ایران بوده‌ایم که شامل دانشنامه‌های عمومی و تخصصی می‌شوند برخی از آنان مفصل‌اند و تحت پوشش سازمان‌های دولتی و یا نیمه دولتی قرار گرفته و جلد به جلد منتشر می‌شوند و برخی مختصراند و با هم انتشار می‌یابند.

دلیل پیدایش و رونق دانشنامه‌نویسی را می‌توان رشد پرشتاب فرهنگی و توسعه همه جانبه آموزش عمومی کشور و نیاز به رشد آگاهی در میان افراد جامعه دانست. یکی از راه‌های برطرف کردن این نیاز تولید دانشنامه‌ها در زمینه عمومی و تخصصی است زیرا امروزه خواننده و یا محققى که نیاز دارد از موضوعی مطلع شود یا در موضوعی به طور تخصصی تحقیق کند در مواجهه با انبوه اطلاعات از طریق مقالات، کتاب‌ها نشریات و اینترنت قرار می‌گیرد اما دانشنامه‌ها به او کمک می‌کنند تا اطلاعات مختصر و جامعی از آن موضوع پیدا کرده و در واقع همچون دری‌اند که فرد با عبور از آن با موضوع مورد نظرش از منظر جدیدی آشنا می‌شود.

دایرة المعارف‌ها از مجموعه مقالات متعددی تشکیل شده که این مقالات می‌توانند کوتاه و یا بلند باشند اما این مقالات در هر صورت دارای ساختاری است و از چند بخش اساسی تشکیل می‌شوند.

مدخل: اسم یا موضوعی که مقاله درباره آن نوشته شده و از مهم‌ترین بخش‌های دایرة المعارف است زیرا ارتباط آغازین یک مخاطب با اثر است. یک دایرة المعارف کتابی نیست که از ابتدا تا انتها خوانده شود بلکه مخاطب آن در جستجوی موضوع خاصی است و از طریق یک یا چند مدخل پاسخ خود را می‌یابد.

معرف: جمله یا عبارتی بدون فعل در نخستین سطر

بنابراین با توجه به این مطالب می‌توان گفت که *دایرة المعارف هنر رویین پاکباز* مختصر است زیرا در سه جلد خلاصه شده، تخصصی است زیرا به یک موضوع خاص می‌پردازد، مخاطب آن بزرگسال متخصص است و شیوة تنظیم دو جلد نخست آن الفبایی است و جلد سوم موضوعی است که سپس موضوعات با نظام الفبایی تنظیم شده‌اند.

سابقه دایرة المعارف‌نویسی در دنیا بسیار طولانی است و برخی ارسطو را پدر دانشنامه‌نویسی می‌دانند. واژه اروپایی Encyclopedia منشأ یونانی دارد و در اصل به معنای آموزش همگانی است. سده ۱۸ م در اروپا را می‌توان نقطه عطف دانشنامه‌نویسی به همین شیوة کنونی دانست، در واقع این صورت جدید دانشنامه‌ها با سابقه اندکی بیش از ۲۰۰ سال در انگلیس، فرانسه و آلمان شکل گرفتند که مهم‌ترین آن *دانشنامه بریتانیکا* است و هنوز چاپ این اثر ادامه دارد.

در ایران هم دانشنامه‌نویسی پیشینه‌ای طولانی دارد. کهن‌ترین آن کتاب زردشتیان با نام دینکرد که مربوط به سده دهم میلادی است و آن را دانشنامه دین زردشتی می‌دانند زیرا هر آنچه که مربوط به این دین باید دانست در آن یافت می‌شود. نخستین دانشنامه علمی ایران را ابونصر فارابی (حدود ۹۰۰ میلادی می‌زیسته) با عنوان *احصاء العلوم* به زبان عربی نوشت. بسیاری از آثار ابن‌سینا را هم در زمره دانشنامه‌ها می‌شمارند. دانشنامه‌های قدیمی مانند کتاب‌های درسی موضوعی بوده و مورد مطالعه دایم قرار می‌گرفتند. اما پیدایش دانشنامه‌های الفبایی پدیده نسبتاً جدیدی است. دانشنامه‌های امروزی برای سهولت دارای نمایه‌های الفبایی و موضوعی، فهرست مآخذ، ارجاعات درون متنی، فهرست منابع، جدول، نمودار، نقشه و تصویراند. امروزه برای سهولت بیشتر و دسترسی آسان‌تر شاهد دانشنامه‌های دیجیتال و اینترنتی هستیم از اینرو کاربرد و رواج آن از روزگار پیشین بسیار بیشتر شده و مخاطبان بیشتری را پوشش می‌دهد. (نک: *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۶۷: ذیل پیشگفتار)

در ایران شیوة نوین دانشنامه‌نویسی از سال ۱۳۴۵ شمسی و با تألیف دانشنامه عمومی و مختصر با

سفالگری، موزاییک سازی، معماری و در مجموع اطلاعات سودمندی در زمینه‌های طراحی صنعتی، معماری، خوشنویسی، سفالگری و برخی هنرهای سنتی را در آن می‌توان یافت. دو جلد اول شامل ۵۶۳۷ مدخل، ۱۱۴۳ تصویر سیاه و سفید و ۳۷۴ تصویر رنگی است. پیوست تاریخ‌شناسی در جلد سوم شامل ۱۱۰ مقاله مصور درباره تاریخ هنر در جوامع مختلف جهان، پیوست دوم مضمون‌شناسی شامل ۳۷۹ مدخل درباره موضوع‌ها و مواد تصویری معمول در آثار هنری جوامع مختلف و پیوست سوم نمایه است. (نک: دایرةالمعارف هنر، پیشگفتار)

به عنوان مهمترین و نخستین بخش مقاله دایرةالمعارفی ابتدا به بررسی مداخل این اثر می‌پردازیم. چندان مشخص نیست که منطق انتخاب مداخل در این اثر چگونه بوده است. چرا بنا به دایرةالمعارف‌های هنر دیگر همه شاخه‌های هنری به جز موسیقی که اغلب برای خود دایرةالمعارف مجزایی دارد نیامده است؟ چرا اثری از مداخل هنرهای نمایشی در آن نمی‌بینیم؟ از شیشه‌گری، فرش‌بافی، منسوجات و مدخلی در آن نیامده است. به چه دلیل از منتقدان هنری مدخلی در آن نیست؟ گرچه همواره این مناقشه وجود داشته که منظور از هنر در نگاه اول چیست و بسیاری از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که هنر در وهله اول به هنرهای تجسمی و سپس شاخه‌های دیگر اطلاق می‌شود اما از آنجایی که الگوی دایرةالمعارف نویسی به این شیوه نوین از غرب وارد شده و دایرةالمعارف‌های هنر غربی به تمام شاخه‌های هنری به غیر از موسیقی می‌پردازند جای خالی مداخل مربوط به رشته‌های هنری دیگر در این اثر به وضوح مشاهده می‌شود. به خصوص که به آن عنوان عمومی دایرةالمعارف هنر داده شده و برای من مخاطب در نگاه اول مشخص و واضح نیست که چه شاخه‌هایی را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که انتخاب مداخل و گزینش آنان بیشتر سلیقه‌ای بوده و بنا به تخصص نویسندگان و گردآورندگان اثر صورت گرفته باشد. با توجه به اینکه این اثر تنها در سه جلد آفریده شده و از دایرةالمعارف‌های مختصر شمرده می‌شود بهتر بود که به تمام شاخه‌ها و رشته‌ها

مقاله دایرةالمعارفی است که مهمترین و کامل‌ترین آگاهی‌ها را درباره آن مدخل به خواننده می‌دهد. با خواندن معرف دریافت اولیه حاصل می‌شود که آیا این مدخل همان چیزی است که در جستجوی آنیم یا نه. حتی گاهی معرف ما را بی‌نیاز از خواندن تمام آن مقاله می‌کند.

متن مقاله: مقالات دایرةالمعارف سعی به معرفی و آگاهی دادن مخاطب خود دارند به همین سبب دارای پیش فرض و یا فرضیه‌ای نبوده همچنین عاری از تعصب و غرض‌ورزی‌اند. از آنجایی که در اغلب دایرةالمعارف‌ها چنین است که گروهی تعیین و مشخص می‌کنند که هر مقاله دارای چند واژه باشد و آیا مقاله نیاز به تصویر، نمودار، جدول دارد و یا خیر بنابراین حدود و اندازه هر مدخل از پیش تعیین شده است و جایی برای زیاده‌گویی و تکرار وجود ندارد از طرفی مطالب باید چنان تنظیم شود که کم و ناقص نیز نباشد و اطلاعات لازم و مفید را متناسب با مدخل به مخاطب خود دهد.

منابع: بخش مهمی از دانشنامه‌های امروزی فهرست منابع آن است زیرا همانطور که پیش از این گفته شد مقالات دایرةالمعارفی تنها خواننده را با موضوع آشنا ساخته و چنانچه دیدگاه‌ها و مجادلات مختلفی در باب آن موضوع وجود داشته باشد آن را معرفی می‌کند و در حد مختصری آگاهی می‌دهد و در صورتی که خواننده و مخاطب اثر نیاز به دانستن و آگاهی بیشتری داشته باشد به فهرست منابع و مآخذ آن مدخل رجوع کرده و این خود آغازی برای افزایش آگاهی در درجه نخست و پژوهش و بررسی دقیق‌تر در مرحله بعدی است. گاهی مقالات دایرةالمعارف ترجمه و تلخیص از چندین منبع دیگراند که ذکر منابع اصلی در پایان لازم و ضروری است زیرا مخاطب را به منابع اصلی هدایت می‌کند.

دایرةالمعارف هنر، ویرایش دوم، همانطور که در آغاز گفته شد از سه جلد تشکیل شده که دو جلد اول بخش اصلی و شامل مدخل‌های الف تا ی و در جلد سوم پیوست‌ها (شامل تاریخ‌شناسی، مضمون‌شناسی و واژه‌نامه) جای دارند و موضوعات مرتبط با نقاشی، پیکره‌سازی، طراحی گرافیک، عکاسی، رسانه‌های نو، تصویرگری، چاپگری و طنزنگاری، خوشنویسی،

در حد و اندازه مختصر می‌پرداخت و یا اینکه در عنوان به گونه‌ای مشخص می‌شد که چه رشته‌های هنری را در بردارد.

در مصاحبه‌ای جناب آقای پاکباز گفته‌اند که در ویرایش نخست اثر تنها هنرمندان در گذشته آمده‌اند (پاکباز و ...، ۱۳۹۲) (که البته این خود شیوه‌ای است که برخی از دایرةالمعارف‌ها اتخاذ می‌نمایند اما در ویراست دوم کتاب در پیشگفتار ذکر شده که هنرمندان جدید ایرانی هم به آن افزوده شده‌اند البته آنانی که فعالیت خود را پیش از سال ۱۳۷۷ آغاز کرده‌اند. این گزینش به چه سببی انجام گرفته است؟ آیا فقط سلیقه شخصی است؟ آیا هنرمندی که تا امروز (تا تاریخ چاپ اثر) هجده سال از فعالیت هنری‌اش می‌گذرد نباید صاحب مدخلی در این اثر باشد؟ ملاک سال ۱۳۷۷ چیست؟ از سال ۱۳۷۷ تا کنون شاهد جریان‌های اجتماعی و سیاسی متفاوتی در ایران و به تبع آن هنرمندان جدید و متأثر از این جریانات بوده‌ایم و به نظر می‌رسد که جای خالی آنان در این دایرةالمعارف احساس می‌شود. در مورد هنرمندان خارجی چه ترتیبی اتخاذ شده است؟ آیا در مورد آنان هم یک سال به خصوص در نظر گرفته شده است؟ اطلاعاتی در این مورد به خواننده داده نشده است. علاوه بر اینکه جای خالی تعدادی از هنرمندان و پژوهشگران عرصه هنر در این اثر مشهود است برای نمونه به خود جناب آقای پاکباز که سالیان سال در عرصه هنر این مرز و بوم فعالیت‌های متعددی از جمله آموزش و پژوهش داشته مدخلی اختصاص داده نشده است گرچه در آغاز کتاب ایشان و دیگر همکاران‌شان معرفی شده و فعالیت و آثارشان به صورت فهرست‌وار آمده است (که این خود شیوه معمول برای معرفی دست‌اندرکاران اثر دایرةالمعارفی نمی‌باشد) اما انتظار می‌رود که مدخلی همانند دیگر هنرمندان برای ایشان و دیگر همکاران از جمله مهران مهاجر و حمید رضا قلیچ‌خانی و ... تألیف می‌شد.

همان‌طور که پیش از این گفته شد مدخل‌ها در چنین دایرةالمعارفی الفبایی تنظیم می‌شوند اما به کرات خطاهایی در آن دیده شده و به نظر می‌رسد که نیاز به بازبینی مجدد دارد. در ادامه تنها چند نمونه ذکر خواهد

شد.

احمد حسینی ساوجی (ذیل حرف الف آمده) - حسینی ساوجی، احمد (ص ۲۲)
 آرنولفو دی کامبئو (ذیل حرف آ آمده) - کامبئو، آرنولفو دی (ص ۵۷)
 بهرام کرمانشاهی (ذیل حرف ب آمده) - کرمانشاهی، بهرام (ص ۳۳۶)
 مسعود غفاری (ذیل حرف میم آمده) - غفاری، مسعود (ص ۱۳۷۰)
 یحیی بن محمود الواسطی - الواسطی، یحیی بن محمود (ص ۱۶۹۳)
 (ال که حرف تعریف عربی است در ثبت مداخل در نظر گرفته نمی‌شود)

همچنین روشی هماهنگ در مورد گزینش مداخلی که مربوط به اصطلاحات غربی‌اند اتخاذ نشده است برای مثال از پایین به بالا معادل *sotto in su* اصطلاح ایتالیایی (ص ۶۱) ترجمه شده که البته یک ترجمه نه چندان درست و کاملاً تحت‌اللفظی است اما آرتِه پوورا، آرتِه چیفرا که اصطلاح ایتالیایی‌اند ترجمه نمی‌شوند و به همان صورت می‌آیند (صفحه ۴۴ و ۴۵). یا اینکه ماکت که اصطلاح فرانسوی است به همان شکل آمده (ص ۱۳۲۱) اما *motif* ترجمه شده و مدخل نقش‌مایه (ص ۱۵۲۵) برای آن در نظر گرفته شده است. برخی از معادل‌سازی‌ها نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسد برای نمونه نقش کم‌برجسته (ص ۱۵۲۵) برای *bas-relief* و خراش‌کاری (ص ۵۸۷) برای *graffito* به نظر چندان معادل‌های دقیق و درستی نمی‌آیند.

در مورد آثار ادبی که نسخه‌های مختلفی از آنان وجود دارد و در این نسخه‌ها نگاره‌هایی دیده می‌شود مانند *شاهنامه* و *خمسه* بهتر است که یک مدخل در نظر گرفته شود و نسخه‌های متفاوت زیر همان مدخل معرفی گردند اما در این کتاب هر نسخه مدخل جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده است که به نظر می‌رسد باعث سردرگمی خواننده خواهد شد.

در زمینه گزینش مداخل نیز گاهی ناهماهنگی‌هایی به چشم می‌خورد برای مثال مدخلی با عنوان *وَرَقَه* و گلشاه (ص ۱۵۷۵) که داستانی از *عیوقی* و دارای

نگاره‌هایی ارزشمندی است در کتاب آمده اما از داستان‌های شاهنامه یا خمسه و یا دیگر آثار ادبی که نگاره‌هایی از آنان به جامانده مدخلی نمی‌بینیم.

امروزه اغلب دایرةالمعارف‌های جدید و معتبر به زبان فارسی به سبب دشواری خط فارسی صورت آوانگاشت مداخل را نیز ثبت می‌کنند و این خود به مخاطبان کمک شایانی در استفاده از اثر می‌کند و البته از آنجایی که همه افراد با نشانه‌های آوانگاری آشنا نیستند در مقدمه کتاب آن نشانه‌ها و معادل آوایی آنان با ذکر مثال معرفی می‌گردد تا امکان خوانش صحیح برای خوانندگان مهیا شود. *دایرةالمعارف هنر* به این منظور اغلب مداخل را اعراب گذاری کرده اما به نظر می‌رسد که کماکان برای کامل تر شدن اثر بهتر بود که همان صورت آوانوشت را برای تمام مداخل ارائه می‌داد برای نمونه مدخل بلیک، ویلیام در فارسی به همین صورت بلیک نوشته شده که آن را می‌توان به شیوه‌های متفاوتی خواند.

پس از مدخل مورد بعدی که در ساختار مقاله دایرةالمعارفی دارای اهمیت بوده همان معرف یا عبارتی است که در خلاصه‌ترین صورت ممکن کامل‌ترین آگاهی را در مورد همان موضوع مورد نظر به خواننده می‌دهد و در واقع نخستین پل ارتباطی میان مخاطب اثر با متن مقاله است زیرا چنانچه اطلاعاتی که در این عبارت به خواننده داده می‌شود کامل و گویا باشد در خواندن و یا نخواندن متن مقاله توسط او مؤثر است. با خواندن معرف در می‌یابیم که آیا این مدخل همان موضوعی است که در جستجوی آنیم و یا خیر.

با توجه به این توضیح به نظر می‌رسد که این بخش در مورد اغلب مداخل به غیر از شخصیت‌ها باید بازبینی شود زیرا اطلاعات اساسی و مهم در معرف مقالات مربوط به اصطلاحات، سبک‌ها و نظریه‌ها و ... داده نشده است برای نمونه شواهد ذیل ذکر می‌گردد.

برای حکاکی برجسته نقش (آیا این معادل درستی برای واژه relief است؟) (در صفحه ۱۵۲۴ معادل relief نقش برجسته آورده شده) آمده این روش لوحه سازی را چینی‌ها ابداع کردند. - روشی برای ساخت لوحه (ص ۵۷۷)

گروه هنرمندان معاصر. از نخستین گروه‌های هنری در ایران که به کوشش - گروه هنری تشکیل شده در

سال ۱۳۴۰ (ص ۱۲۰۸)

نسخه‌های مصور « بازاری ». شواهد تاریخی نشان می‌دهند که شکوفایی هنر کتاب‌آرایی نسخه‌هایی حاصل هنرمندان گمنام و غیردرباری (ص ۱۴۹۰)
برای نقاشانه (چندان معادل درستی به نظر نمی‌رسد و بیشتر این تصور را برای مخاطب فارسی زبان ایجاد می‌کند که این اصطلاحی ادبی است) آمده اصطلاحی که ولفلین نخستین بار در کتاب اصول تاریخ هنر به کار برد. - اصطلاحی مربوط به نقاشی باروک (ص ۱۴۹۸)
یونیت وان. نامی که گروهی متشکل از یازده هنرمند آوانگارد انگلیسی بر خود نهادند - نام گروهی از هنرمندان آوانگارد (ص ۱۶۹۸).

موضوع بعدی که باید در مورد آن گفت همان متن مقاله است. اغلب مقالات دایرةالمعارفی به شکل تألیف یا ترجمه از چند مأخذ و تلخیص آنان نگاشته می‌شوند و گاهی نیز از هر دو شیوه در تدوین مقالات استفاده می‌گردد که طبیعی‌ست خواننده اثر باید از این موضوع مطلع گردد. در دایرةالمعارف هنر روش تدوین مقالات مشخص نیست. نمی‌دانیم که این مقالات تألیفی‌اند و یا ترجمه یا تلخیص. اگر مقاله تألیفی بوده طبیعی است که بنا به عرف دایرةالمعارف‌نویسی نام نویسنده آن باید در پایان مقاله ذکر شود و اگر ترجمه است مأخذ اصلی آن کدام است.

چنانچه مقاله‌های این دایرةالمعارف تألیفی باشند ارجاعات درون متنی ندارند. به خصوص در مورد مقالات ضمیمه نخست جلد سوم که فرم آنان بیشتر به سبک مقالات علمی مروری است و طبیعی است که نیاز به ارجاع دارند. از آنجایی که مقالات دایرةالمعارفی چندان مفصل نیستند و تنها مخاطب با کل موضوع از طریق آن آشنا می‌شود همواره برای فرد نیاز به مراجعه به منابع بیشتر وجود دارد.

نکته دیگر که در مورد مقالات این اثر می‌توان افزود این است که برخی از مقالات بسیار مختصرند و اطلاعات چندانی به خواننده نمی‌دهند برای مثال مدخل ذهن باوری (سوپرکتیویسم) که در هنر مبحث مفصلی است تنها در چهار سطر نوشته شده در حالی که برای معرفی برخی از هنرمندان یک صفحه مطلب اختصاص داده

کتابنامه

- پاکباز، رویین، (۱۳۷۸)، *دایرةالمعارف هنر*، یک جلدی، تهران: فرهنگ معاصر
- همو، (۱۳۹۵)، *دایرةالمعارف هنر*، سه جلدی، تهران: فرهنگ معاصر
- پاکباز، رویین و مهاجر، شهروز، (۱۳۹۲)، «پرونده: از تالار ایران تا دایرةالمعارف هنر»، تندیس، شماره ۲۶۱
- سقراطی، سید امیر، (۱۳۹۵)، «آیا منتقدان جایی در دایرةالمعارف آقای پاکباز دارند؟ درباره کتابهای مرجع «دایرةالمعارف هنر»، «هنر معاصر ایران» و «کارنامه»، تندیس، شماره ۳۲۶
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، (۱۳۶۷)، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد اول

شده است و این عدم هماهنگی بین اهمیت موضوع و مطالب مقاله در این دایرةالمعارف موضوعی است که نیاز به بازبینی دارد.

آخرین مطلبی که در یک مقاله دایرةالمعارفی دارای اهمیت بوده مآخذ و منابع مورد استفاده آن است که در پایان مقاله ذکر می‌گردد. همانطور که پیش از این گفته شد محققان برای آشنایی با هر موضوع جدیدی به دانشنامه‌ها مراجعه کرده و با توجه به اختصار مقالات دایرةالمعارفی بخش عمده نیاز آنان از طریق منابع و مآخذی که آن مقاله از آن بهره برده و یا برای اطلاعات بیشتر معرفی شده برآورده می‌گردد. این دایرةالمعارف متأسفانه پاسخگوی این نیاز نیست. در ابتدا چند کتاب و منبع معرفی شده که اغلب نیز فرهنگ‌اند و کمتر کتابهای تخصصی در آن به چشم می‌خورد و ما نمی‌دانیم که آیا از این فرهنگ‌ها در تألیف این مقالات استفاده شده و یا این که این فرهنگ‌ها ترجمه و تلخیص شده‌اند. از یک دایرةالمعارف انتظار می‌رود که از منابع به روز و جامع‌تری بهره گیرد و مخاطبان خود را با ارجاعات درون متنی و نیز پایانی مقاله به مسیر درست آگاهی و پژوهش رهنمون سازد.

در مورد رسم‌الخط نیز مطالبی به چشم می‌خورد برای مثال نقشبدرجسته (ص ۱۵۲۴) سر هم نوشته شده و فیلی پین (۱۸۳۹) جدا. گرچه امروزه شیوه‌های املائی متفاوتی در جریان است و در این مورد گاهی سلیقه‌ای رفتار می‌شود اما برای اثری ارزنده و پرمخاطب همچون این دایرةالمعارف بهتر است از همان شیوه استاندارد پیروی کرد.

در پایان لازم است بار دیگر این نکته یادآوری شود که آنچه در این نوشتار آمد تنها در راستای ارج‌گذاری و قدردانی این اثر ارزشمند است. اثری که نبود آن در جامعه هنری و علاقه‌مندان، محققان و پژوهشگران این عرصه به شدت احساس می‌شد و جناب آقای پاکباز همراه با گروه محققان همراه‌شان کاری سترگ، عظیم و ماندگار را با شکیبایی و دقت به انجام رسانده و تقدیم به اهل فرهنگ و هنر کرده‌اند و امید است هر چه بیشتر شاهد آثار این چنینی باشیم.